

موزیک خیلی خوب پیش نمی‌رفت و دست ما نبود. فقط سعی کردیم ادامه بدهیم و تجربه کنیم و نترسیم. آنچه که در مفهوم «سکوت واژگون» هم وجود داشت همین است که هر چقدر کار ما کم مخاطب باشد، ادامه بدهیم و به دستاوردهای جدیدی برسیم. اما از ابتدای انرژي محور بودن و ریتمیک بودن تا کید داشتیم چون موسیقی هایی که در ایران می‌شنیدیم تکمیل کننده جامعه نبودند. احساس کردیم مخاطبان موسیقی ای را باید بشنود که انرژي بگیرد و حالش خوب شود. حالا گاهی هم ممکن است در فراز و نشیب‌های موسیقی مان، استرس و خشم وجود داشته باشد و حتی گاهی از حالت فانک خارج شود.

قسمتی از قدرت فانک را که به اجرا هم مربوط می‌شود. شما در این سبک آن چنان نمی‌توانید اجرای فانکی و شاد داشته باشید. البته که در ایران و به خصوص در مشهد سبک‌های دیگر هم آنچنان اجرایی نصبیشان نمی‌شود!

درست است، اما از همین اجراهایی که داشتیم هم باز خورهای خوبی گرفتیم. مردم با این موسیقی پرانرژی ارتباط برقرار می‌کنند. چون «گرو» در خون آدم است؛ بچه که به دنیا می‌آید، از همان ابتدا صدای قلب مادر را می‌شنود که یک ریتم و «گرو» دارد. در موسیقی سنتی ایران و اشعار کلاسیک هم وزن و تکرار وجود دارد.

شما تا به حال در شیراز و تهران اجرا داشته‌اید؟

بله. ما چند اجرا در شیراز و تهران داشتیم. الان قصد داریم در چند ماه آینده روی یک قطعه کار کنیم. می‌خواهیم یک اجرای رسمی هم در تهران داشته باشیم و اگر بتوانیم اجراهایمان را به رشت و شمال کشور هم ببریم خیلی خوب می‌شود.

مقداری متمرکز شویم روی موسیقی فانک. جدای از ویژگی‌های موسیقایی فانک را، فرهنگ فانک چه نوع فرهنگی است؟

فانک در دهه ۷۰ غرب، مفهومی نزدیک به آزادی و سرخوشی داشته است و می‌خواست با انرژي و تحرک به توده‌های مردم نزدیک شود و با آن‌ها ارتباط بگیرد. ویژگی مهم فانک این است که ارتباط خیلی خوبی با ژانرهای دیگر دارد. فانک خیلی خوب می‌تواند خط ملودی‌های بلوز را در خودش ترکیب کند. از طرف دیگر می‌تواند با جز و عناصرش ارتباط برقرار کند. همچنین ارتباط خوبی با موسیقی راک دارد. ریتمی که در موسیقی فانک هست این اجازه را به موزیسین می‌دهد که موسیقی‌اش را به سمت ژانرهای دیگر ببرد. بحث دیگر این است که گروه‌های جدیدی مثل Rock candy funk party موزیکی مدرن و متفاوت از فانک دهه ۷۰ ارائه می‌دهند. قبلاً شاید موسیقی، یک خط ریتمیک بود که خواننده خط ملودی را پیش می‌برد. اما در فانک جدید بیشتر موسیقی‌ها پلی فونی شده‌اند و لایه‌های مختلفی دارند که روی هم قرار می‌گیرند و با هم یک آکورد را تشکیل می‌دهند. الان خیلی از گروه‌های با کلام فانک هم موزیک‌های اینسترومنتال کار می‌کنند. موزیک فانک در دهه‌های اخیر بر ا ی

پیشرفت کردن و ایجاد زیرژانرهای مختلف پتانسیل زیادی دارد.

مثالش جو باناماسا، نوازنده گیتار، است که هم در گروه «بلوز» زده هم در گروه «جز» زده و هم در گروه فانک.

جو باناماسا ابتدا نوازنده بلوز بوده و در موسیقی بلوز معروف بود. در واقع موزیسینی که بلوز و جز کار می‌کند، در ریچ فانک را خیلی راحت‌تر از نوازنده موسیقی متال و راک درک می‌کند. یک سری نت‌ها در بلوز و یک سری آکورد‌ها در جز هست که آن‌ها را در موسیقی فانک هم می‌شنویم منتها ریتمیک‌ترشان را.

موسیقی شما رگه‌هایی از «جز» هم در خودش دارد و بیش از آنکه به سمت باپ برود به سمت جز می‌رود. نمی‌دانم این تعبیر درست است یا نه ولی موسیقی شما آوانگارتر از فانک باپ است.

سعی ما این بوده که در محدوده سبکی خاصی نباشیم. سعی کردیم تجربه کنیم. از عناصر «جز» هم استفاده کنیم.

مثلاً در میانه آلبوم «سکوت واژگون» دو قطعه وجود دارد به اسم «سوئینگ» که شما هم در عنوان و هم در عناصر موسیقایی آن‌ها به شکل آشکار به موسیقی جز ادای دین کرده‌اید.

این موضوع چند دلیل دارد: ما به جای اینکه آکورد‌های مینور و ماژور استفاده کنیم، موزیک را مینور ماژوری نوشتیم. در موسیقی «جز» آکورد‌هایی وجود دارد که «دومینانت» هستند، یعنی دو خصلت مینور و ماژور را همراه با هم دارند. در واقع در شکل هارمونی بیشتر سعی کردیم از این آکورد‌ها استفاده کنیم. برای همین موسیقی مان به سمت «جز» تمایل دارند. در ریتم قطعه «سوئینگ» هم ریتم «سوئینگ جز» هست و ضرب‌هایی داریم که عقب می‌افتند. حتی قطعه «سوئینگ ۲» هم که روز به گیتار می‌زند، شکلی از موسیقی «سوئینگ جز» است.

اینکه این دو قطعه در میانه آلبوم هستند یک چیدمانی به قطعات داده؛ برنامه‌ای داشتید که دو آهنگی راکه بیشتر جز هستند در میانه قرار دهید؟

قطعه اول آلبوم خیلی پر قدرت شروع می‌شود و قطعات بعدی هم تا حدودی به همین شکل است. احساس کردیم باید با قرار دادن دو قطعه «سوئینگ» در میانه آلبوم هم استراحتی به شنونده بدهیم و هم هیجان و شور بخش اول آلبوم را پایین بیاوریم و در بخش دوم انرژي را به شکل دیگری بالا ببریم. بعضی‌ها هم از ما انتقاد کردند که آن همه فضاهای پرانرژي پشت سرهم شاید مخاطب را خسته کند.

موسیقی شما خیلی مبتنی بر «گرو» است. درباره «گرو»‌های جز هم توضیح می‌دهی؟

«گرو» همان ریتم است، با این تفاوت که آدم معمولی هم بعضی مواقع یک ریتم را

تشخیص

می‌دهد و با آن سری یا دستش را تکان می‌دهد. حالا

در «گرو» بعضی مواقع این ضرب‌ها

می‌افتند روی ضد ضرب‌ها یا عقب و جلو

می‌شوند. این عقب‌جلو شدن در میزان‌ها باعث می‌شود یک انرژي به وجود بیاید. هر وقت نت‌ی عقب‌تر یا جلوتر از جایی که مخاطب انتظار دارد بخورد، یک احساس و حال ناخودآگاهی به شنونده دست می‌دهد که باعث تولید آدرنالین می‌شود. در هر بار تغییر جای نت یک احساس و چالش به وجود می‌آید و شنونده یک شور ریتمیک را تجربه می‌کند.

قدرت درک کردن و لذت بردن از موسیقی شما هنوز در شنونده‌های ایرانی تقویت نشده است. درک زیبایی فانک را که با جز فانک، خودش یک هنر محسوب می‌شود. تریو «خردل» برنامه‌ای دارد برای کارهای آینده‌اش که این موسیقی را جا بیندازد یا اینکه تغییر مسیر خواهید داد؟

احتمال اینکه در سبک‌های دیگری هم کار کنیم وجود دارد. برای اینکه موسیقی «جز» و موسیقی فانک کار کنیم اولین رسالتمان این است که به این موسیقی‌ها خوب گوش دهیم و درکشان کنیم. این زمان زیادی می‌برد. در کارهای دیگرمان حتماً قطعات فانکی خواهیم داشت ولی قطعاتی هم کار می‌کنیم که شکل فانک نداشته باشد. ولی قطعاً کلیت عناصر موسیقی مان را حفظ خواهیم کرد و تکرارشان می‌کنیم.

ضبط گیتار و باس قطعاتتان در استودیو پویان قندی بوده. انگار تجربه خود پویان در ضبط آلبوم اینسترومنتال خیلی به شما کمک کرده است.

پویان جدای از اینکه رفیقمان است، خیلی به «خردل» کمک کرده است. ما وقتی می‌خواستیم قطعات را ضبط کنیم از پویان خواستیم ناظر ضبطمان باشد. پویان استودیو خودش را درست کرده بود و ما هم می‌دانستیم که خیلی روی کارش حساس است و وسواس دارد. برای گیتار و باس هم مزاحمش شدیم و آن‌ها را در استودیو پویان ضبط کردیم. پویان خیلی در شکل‌گیری ذهنیت موسیقی بدون کلام به ما کمک کرد. مسعود فیاض زاده هم در مراحل کار کنارمان بود.

صحبت پایانی شما و گروه «خردل»؟

امیدوارم شرایط بچه‌هایی که دارند در موسیقی راک کار می‌کنند مساعد شود و موزیسین‌ها هم تجربه‌های جدید داشته باشند. در سال اخیر آلبوم‌های خیلی خوبی شنیدیم که شاید متعلق به جریان آلترنتیو و مستقل بودند ولی شنیده نشدند. کارهای متفاوت و جدیدی که شنیده‌ام کارهایی بوده‌اند که حاصل گروه بوده است. هر چه این گروه‌ها بیشتر شنیده شوند، مردم نیز با موسیقی‌های جدید آشنا می‌شوند.

«سکوت واژگون» صدای خاموشی است که به دلیل ترس از قرار گرفتن در اقلیت گرفتار مارپیچ سکوت می‌شود و هیچ‌گاه راهی برای بیان نمی‌یابد؛ پس مجبور می‌شود به شکلی معکوس همراه با صدای اکثریت هویت خود را فراموش کند.

موسیقی



عکس: محسن فیروزمندی